

سوال:

آیا حدیث عشره مبشره درست است؟

پاسخ:

حدیث عشره مبشره حدیثی است که ادعا می شود پیامبر صلی الله علیه و آله در آن به 10 نفر از اصحاب خود وعده بهشت داده اند؛ اما فارغ از بحث سندی این روایت، این حدیث با اشکالات متنی و دلالی متعددی رو به رو است که در ادامه به آن ها اشاره می شود.

بی اطلاعی خود این افراد از وعده پیامبر صلی الله علیه و آله:

یکی از افرادی که علمای اهل سنت آن را جزء عشره مبشره می دانند سعد بن ابی وقاص است؛ اما خود سعد بن ابی وقاص حدیث عشره مبشره را قبول ندارد؛ زیرا در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده است:

عن عامر بن سعد قال سمعت أبي يقول ما سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لحي

يمشي انه في الجنة الا لعبد الله بن سلام

صحیح مسلم - مسلم النيسابوري - ج 7 ص 160

از سعد بن ابی وقاص نقل شده است که می گفت: من از پیامبر صلی الله علیه و آله نشنیدم که

درباره زنده ای که بر روی زمین راه می رود به جز عبد الله بن سلام بگوید: او اهل بهشت است.

طبق این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله فقط به يك نفر وعده بهشت داده است و آن يك نفر

عبد الله بن سلام است، حال اهل سنت یا باید دست از صحیح بودن کتاب مسلم بکشند و بگویند این

روایتی که برای عبد الله بن سلام نقل شده است کذب است یا این که بگویند حدیث عشره مبشره دروغ

است؛ چون امکان ندارد پیامبر به سعد بن ابی وقاص و 9 نفر دیگر وعده بهشت بدهد؛ اما خود آن سعد از

این موضوع بی اطلاع باشد.

جنگ و خونریزی بین عشره مبشره:

قتل عثمان توسط عشره مبشره:

یکی دیگر از اشکالاتی که به حدیث عشره مبشره وارد است این است که عملکرد این افراد گواه از این دارد که آن‌ها نه تنها به بهشتی بودن یکدیگر معتقد نبودند؛ بلکه در اسلام یکدیگر هم دچار شک و تردید بودند به حدی که خون یکدیگر را مباح می‌دانستند.

به عنوان مثال طلحه و زبیر که 2 عضو از عشره مبشره بودند بیشترین مخالفت‌ها را با عثمان عضو دیگری از این عشره مبشره کردند و کار را به جایی رساندند که باعث کشته شدن عثمان شد و 3 روز جنازه عثمان روی زمین مانده بود و حتی نگذاشتند که جنازه عثمان در قبرستان مسلمانان دفن شود.

تهدید به قتل عشره مبشره توسط عمر:

عمر بن خطاب برای جانشینی خود شیوه جدیدی ابداع کرده بود که نه پیامبر صلی الله علیه و آله و نه ابوبکر چنین نکرده بودند، او دستور داد که امیرالمؤمنین علی علیه السلام و عثمان و طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقاص عبد الرحمن بن عوف به مشورت بنشینند و یک نفر را به عنوان خلیفه انتخاب کنند.

نکته جالب این ماجرا که مرتبط با موضوع بحث ما است دستوراتی است که به این 6 نفر می‌دهد:

فان اجتمع خمسة ورضوا رجلا وأبی واحد فاشدخ رأسه أو اضرب رأسه بالسيف وان اتفق أربعة

فرضوا رجلا منهم وأبی اثنان فاضرب رؤسهما فان رضی ثلاثة رجلا منهم وثلاثة رجلا منهم فحكموا عبد الله بن

عمر فأی الفريقین حکم له فلیختاروا رجلا منهم فإن لم یرضوا بحکم عبد الله بن عمر فکوتوا مع الذین فیهم

عبد الرحمن بن عوف واقتلوا الباقین

تاریخ الطبری - محمد بن جریر الطبری - ج 3 ص 294

هرگاه 5 نفر به کسی رأی دهند و یک نفر در مخالفت پافشاری کند، گردن او را بزنید و همچنین در صورت توافق 4 نفر، 2 نفر مخالف را به قتل برسانید و اگر 3 نفر یک طرف و 3 نفر طرف دیگر بودند، آن گروهی را که عبد الرحمن بن عوف در میان آن‌ها است مقدّم دارید و اگر بقیه در مخالفت پافشاری کردند،

آن‌ها را گردن بزنیید و اگر 3 روز از شورا گذشت و توافقی حاصل نشد، همه را گردن بزنیید تا مسلمانان خود شخصی را انتخاب کنند.

اگر این افراد از عشره مبشره هستند و پیامبر صلی الله علیه و آله به آن‌ها وعده بهشت داده است، چطور عمر دستور می‌دهد که اگر فلان شد یا فلان شد گردن این‌ها را بزنیید؟

آیا عمر گردن کسی را می‌زند که پیامبر صلی الله علیه و آله به او وعده بهشت داده است؟

عدم اعتقاد خلفاء به حدیث عشره مبشره:

از دیگر اشکالاتی که به این حدیث وارد است این است که هیچ یک از خلفاء به این حدیث اعتقاد نداشتند؛ چون اساساً چنین حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله صادر نشده است؛ زیرا اگر پیامبر صلی الله علیه و آله این حدیث را بیان می‌فرمود، قطعاً خلفاء در موقعیت مقتضی از این حدیث به نفع خود استفاده می‌کردند؛ به عنوان مثال زمانی که تعداد بسیار کمی از مهاجرین به همراه انصار در سقیفه بنی ساعده بودند و بر سر خلافت با یکدیگر نزاع داشتند به حدی که سعید بن عباد را زیر پا قرار می‌دهند و او را لگد مال می‌کنند، در این هنگام بهترین فرصت است برای این که ابوبکر بگوید پیامبر صلی الله علیه و آله به ما وعده بهشت داده است؛ لذا ما بهشتیان بر خلافت اولویت داریم.

مورد دیگر آن زمانی است که مردم از ظلم‌ها و تبعیض‌های عثمان به ستوه آمده بودند و جمعی از صحابه به تحریک عایشه خانه او را محاصره کرده بودند تا او را بکشند، در اینجا عثمان می‌توانست بگوید شما چطور می‌خواهید کسی را بکشید که پیامبر صلی الله علیه و آله به او وعده بهشت داده است؟ انسان وقتی در چنین شرایطی که می‌خواهند او را بکشند قرار می‌گیرد تمام سعی خود را می‌کند که از کوچک‌ترین روزنه‌ای برای خود راه فرار درست کند و استناد به روایت عشره مبشره در شرایطی که عثمان داشت حداقل می‌توانست مهاجمین را کمی به فکر فرو برد تا حداقل از کشتن او صرف نظر کنند و فقط او را از خلافت خلع کنند.

اما می‌بینیم که نه ابوبکر و عمر در سقیفه و نه عثمان در محاصره به این حدیث احتجاج نکردند که نشان می‌دهد و این خود دلیلی دیگر است بر بطلان این روایت.

آرزوهای خلفاء:

یکی دیگر از اشکالاتی که بر این روایت وارد است، تعارض این روایت با روایاتی است که در آن

آرزوهای خلفاء بیان شده است، به عنوان مثال ابوبکر چنین آرزو داشت:

عن الضحاک قال رأى أبو بکر الصديق طيرا واقعا على شجرة فقال طوبى لك يا طير والله لوددت أني كنت مثلك تقع على الشجرة وتأكل من الثمر ثم تطير وليس عليك حساب ولا عذاب والله لوددت أني كنت شجرة إلى جانب الطريق مر علي جمل فأخذني فأدخلني فاه فلاكني ثم ازدردني ثم أخرجني بعرا ولم أكن بشرا

المصنف - ابن أبي شيبة الكوفي - ج 8 ص 144

ضحاک می‌گوید: ابوبکر پرنده‌ای را دید که روی درختی است، به پرنده گفت: خوش به حالت؛ آرزو داشتم که مثل تو بودم و روی دختران می‌رفتم و از میوه‌ها می‌خوردم و مثل تو هیچ حساب و عذابی نداشتم، به خدا قسم آرزو داشتم که درختی در کنار راه می‌بودم و شتری از کنارم عبور می‌کرد و مرا در دهان خود قرار می‌داد و من را می‌خورد و بعد من را دفع می‌کرد؛ اما انسان نمی‌بودم.

در این روایت ابوبکر به صراحت می‌گوید از حساب و عذاب پس از آن بیم دارم؛ در حالی که انسانی که به او وعده بهشت داده شده است نباید دیگر از مرگ هراسان باشد و باید شوق وصال به خدا داشته باشد.

همچنین عمر هم در آرزوهای خود چنین می‌گوید:

فقال عمر رضي الله عنه يا ليتني كنت كبش أهلي سموني ما بدا لهم حتى إذا كنت كأسمن ما يكون زارهم بعض من يحبون فذبوني لهم فجعلوا بعضي شواء وبعضه قديدا ثم أكلوني ولم أكن بشرا

شعب الإيمان - أحمد بن الحسين البيهقي - ج 1 ص 485

عمر می‌گفت: ای کاش قوچ خانام بودم و تا می‌توانستند مرا چاق می‌کردند، بعد مرا برای مهمان شان می‌کشتند و با گوشت من کباب و آبگوشت درست می‌کردند و می‌خوردند و سپس مرا به صورت مدفوع دفع می‌کردند؛ اما انسان نبودم.

انسانی که قرار است به لقاء الله بپیوندد آن هم در صورتی که به او وعده بهشت داده شده است، می‌بایست خدا را هزاران مرتبه شکر کند که او را انسان آفریده است و توانسته است به کمال برسد و در بهشت برین الهی سکونت کند؛ اما این ترس‌ها و این فرار از انسان بودن دلالت بر این می‌کند که حساب و کتاب الهی برای چنین شخصی بسیار سخت است و عذاب‌های دردناکی در انتظار او خواهد بود؛ کما این که امیرالمؤمنین علی علیه السلام هنگامی ضربه شمشیر ابن ملجم به سرشان اصابت می‌کند، می‌فرمایند: به خدای کعبه رستگار شدم.

این جمله به وضوح می‌رساند آن را که حساب پاک است از محاسبه چه پاک است.

رد کردن حدیث توسط امیرالمؤمنین علیه السلام:

در کتاب سلیم بن قیس هلالی گفتگویی میان امیرالمؤمنین علیه السلام و زبیر آمده است که در رابطه با حدیث عشره مبشره است و متن آن چنین است:

أصحاب الجمل ملعونون علی لسان رسول الله صلی الله علیه وآله فقال علیه السلام : نشدتکما بالله ، أتعلمان وأولوا العلم من آل محمد وعائشة بنت أبي بكر (أن أصحاب الجمل وأهل النهروان ملعونون علی لسان محمد صلی الله علیه وآله) وقد خاب من افتری ؟ فقال الزبیر : کیف نكون ملعونین ونحن من أهل الجنة ؟ فقال علی علیه السلام : لو علمت أنکم من أهل الجنة لما استحللت قتالکم . فقال الزبیر : أما سمعت رسول الله يقول يوم أحد : (أوجب طلحة الجنة ، ومن أراد أن ينظر إلى شهيد يمشي على الأرض حيا فلينظر إلى طلحة) ؟ أو ما سمعت رسول الله يقول : (عشرة من قريش في الجنة) ؟ رد أمير المؤمنين علیه السلام حدیث العشرة المبشرة فقال علی علیه السلام : فسمهم . قال : فلان وفلان وفلان ، حتی عد تسعة ، فيهم أبو عبيدة بن الجراح وسعيد بن زيد بن عمرو بن نفيل . فقال علی علیه السلام : عدت تسعة ، فمن العاشر ؟ قال الزبیر : أنت فقال علی علیه السلام : أما أنت فقد أقررت أني من أهل الجنة ، وأما ما ادعيت لنفسك وأصحابك فإني به لمن الجاحدين . والله إن بعض من سميت لفي تابوت في جب في أسفل درك من جهنم ، علی ذلك الجب صخرة إذا أراد الله أن يسعر جهنم رفع تلك الصخرة

کتاب سلیم بن قیس - سلیم بن قیس الهلالی الکوفی - ص 327 و 328

در جنگ جمل امیر المؤمنین علی علیه السلام طلحه و زبیر را فراخواند و فرمود: شما می دانید که

اصحاب جمل ملعون هستند؟ زبیر گفت چگونه ما ملعون هستیم در حالی که اهل بهشت هستیم؟

حضرت فرمود: اگر من شما را اهل بهشت می دانستم با شما جنگ نمی کردم و جنگ با شما را

حلال نمی شمردم. زبیر گفت: آیا حدیث سعید بن عمرو بن نفیل را نشنیده ای که از پیغمبر صلی الله علیه

و آله نقل می کند که 10 نفر از قریش اهل بهشت هستند؟ حضرت فرمود شنیدم که سعید این حدیث را

در خلافت عثمان به جهت او نقل کرده است، زبیر گفت: آیا دروغ گفته است؟

حضرت فرمود: من چیزی نمی گویم تا نام آن ها را ببری، زبیر نام 9 نفر را برد، امیرالمومنین علیه

السلام فرمود: نفر دهم کیست؟ زبیر گفت: خود شما هستید، حضرت فرمود: پس تو اقرار کردی که من اهل

بهشت هستم؛ ولی من آنچه را که برای خود و یارانت ادعا کردی منکر هستم، زبیر: آیا گمان میبری که

سعید دروغ گفته است؟ حضرت فرمود: گمان ندارم یقین دارم که حدیث دروغ است و البته بعضی از این

ها در تابوتی هستند، در اسفل درکات جهنم و بر سر آن چاه، سنگی است که وقتی خدا بخواهد اهل جهنم

را عذاب کند آن سنگ را بر می دارد، این مطلب را از پیغمبر شنیدم.

در این روایت امیرالمومنین علیه السلام به صراحت صدور چنین روایتی از پیامبر صلی الله علیه و

آله را انکار می کند و به یکی از اشکالات این حدیث هم اشاره می کند و آن این است که اگر ما هر دو اهل

بهشت هستیم پس نباید با یکدیگر جنگ کنیم و جنگ با یکدیگر را حلال بدانیم.

اضطراب روایت از حیث افراد عشره مبشره:

یکی دیگر از اشکالاتی که به این حدیث وارد این است که افراد این عشره مبشره معلوم نیستند که

اگر بخواهیم همه افرادی که به عنوان عشره مبشره از آن ها یاد شده است را حساب کنیم از 10 عدد عبور

می کند.

در یکی از نقل های این حدیث ابو عبیده، جزء 10 نفر عشره مبشره به حساب آمده است به شمار

آمده است:

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم أبو بكر في الجنة وعمر في الجنة وعثمان في الجنة وعلى في الجنة وطلحة في الجنة والزبير في الجنة و عبد الرحمن بن عوف في الجنة وسعد بن أبي وقاص في الجنة وسعيد بن زيد في الجنة وأبو عبيدة بن الجراح في الجنة

سنن الترمذی - الترمذی - ج 5 ص 311

عبد الرحمن بن عوف در بهشت است.

ولی در روایتی که حاکم نیشابوری در مستدرک نقل کرده است، به جای وی نام ابن مسعود آمده است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله عشرة في الجنة فذكر أبا بكر وعمر وعثمان وعلياً وطلحة والزبير وعبد الرحمن بن عوف وسعد بن أبي وقاص وسعيد بن زيد وعبد الله ابن مسعود رضي الله عنهم

المستدرک علی الصحیحین - الحاکم النیسابوری - ج 3 ص 316 و 317

در روایتی که در سنن ابن ماجه و سنن ابی داود نقل شده است، نه نامی از ابو عبیده است و نه نامی از ابن مسعود؛ بلکه به جای آنها نام پیامبر صلی الله علیه و آله عنوان شده است:

كان رسول الله صلى الله عليه وسلم عاشر عشرة فقال أبو بكر في الجنة وعمر في الجنة وعثمان في الجنة وعلى في الجنة وطلحة في الجنة والزبير في الجنة وسعد في الجنة وعبد الرحمن في الجنة فقیل له من التاسع؟ قال أنا

سنن ابن ماجه - محمد بن یزید القزوینی - ج 1 ص 48

همچنین در سنن ابی داود این روایت به این شکل آمده است:

عشرة في الجنة النبي في الجنة وأبو بكر في الجنة وعمر في الجنة وعثمان في الجنة وعلى في الجنة وطلحة في الجنة والزبير بن العوام في الجنة وسعد بن مالك في الجنة و عبد الرحمن ابن عوف في الجنة ولو شئت لسميت العاشر قال فقالوا من هو فسكت قال فقالوا من هو فقال هو سعيد بن زيد

سنن أبی داود - سلیمان بن الأشعث السجستانی - ج 2 ص 401 و 402

در این روایت سنن ابی داود سعد بن مالک یکی از عشره مبشره معرفی شده است؛ اما در روایت دیگری در همین کتاب سعد بن ابی وقاص به عنوان عشره مبشره معرفی شده است:

فأشهد على التسعة إنهم في الجنة ولو شهدت على العاشر لم إثم قال ابن إدريس والعرب تقول آثم قلت ومن التسعة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو على حراء أثبت حراء إنه ليس عليك إلا نبي أو صديق أو شهيد قلت ومن التسعة قال رسول الله صلى الله عليه وسلم وأبو بكر وعمر وعثمان وعلى وطلحة والزبير وسعد بن أبي وقاص و عبد الرحمن بن عوف قلت ومن العاشر فتلكاً هنية ثم قال أنا

سنن أبي داود - سليمان بن الأشعث السجستاني - ج 2 ص 401

حدیث سازی به نفع خود:

یکی دیگر از نکاتی که باعث شک و تردید در این روایت می شود این است که نام عبد الرحمن بن عوف و سعید بن زید که راوی این روایت هستند جزء کسانی است که وعده بهشت به آن ها داده شده است؛ در حالی که باقی افرادی که اسم آن ها جزء عشره مبشره آمده است هیچ کدام چنین روایتی نقل نکردند که این مسئله باعث می شود که انسان احساس کند که این روایات در دستگاه فضیلت تراشی بنی امیه ساخته شده است.

عبد الله بن عمر که یکی از ناقلان این حدیث است یا روحش از چنین روایتی خبر نداشته است و این روایت را به دروغ به او نسبت می دهد که چنین روایتی را نقل کرده است و یا او خود سعی کرده است که برای پدر خود فضیلت تراشی کند و در این کار دقت لازم را به خرج نداده است که اگر چنین حدیثی را جعل می کند باید به پیامدهای آن هم پایبند باشد که یکی از پیامدهای این حدیث برای عبد الله بن عمر این است که باید با امیرالمومنین علیه السلام به عنوان یکی از عشره مبشره بیعت کند؛ اما عبد الله بن عمر از بیعت با امیرالمومنین علیه السلام خودداری می کند که این فعل عبد الله بن عمر نشان می دهد که این روایت از اساس دروغ است؛ لذا عبد الله بن عمر به لوازم آن پایبند نیست.

موفق و موید باشید

گروه پاسخ به شبهات

موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)